

تعقیب و گریز در لوکیشنی بکر

بهروز شعبی، بازیگر و کارگردان جوانی است که تاکنون در فیلم‌های سینمایی همچون آژانس شیشه‌ای، طلا و مس و... بازی کرده است.



گفت‌وگو با کارگردان فیلم میان ماندن و رفتن
تعقیب و گریز در لوکیشنی بکر

جام جم آنلاین: بهروز شعبی، بازیگر و کارگردان جوانی است که تاکنون در فیلم‌های سینمایی همچون آژانس شیشه‌ای، طلا و مس و... بازی کرده است. فیلم تلویزیونی #171 میان ماندن و رفتن» به کارگردانی او چند روز قبل از شبکه یک سیما پخش شد. این فیلم، داستان جوانی به نام مجید است که با ماجراهای زیادی روبه‌رو می‌شود. شعبی در این فیلم سعی کرد با بهره‌بردن از فضاهای بکر، قاب‌بندی‌های خوب و فلاش‌بک‌های (رفتن به گذشته) به‌موقع اثر مناسبی از خودش در کارنامه هنری‌اش به جا بگذارد.

فیلم با لوکیشنی بکر و تازه شروع می‌شود که با نام فیلم تطابق دارد. سکانس‌های ابتدایی میان ماندن و رفتن را کجا تصویربرداری کردید؟

از ابتدا تصمیم داشتیم قصه با یک صحنه بکر شروع شود تا برای مخاطب جذاب باشد. برای صحنه‌های ابتدایی به دنبال یک منطقه مرزی در غرب و شرق می‌گشتیم تا این‌که به جنوب و قشم رسیدیم و فضایی میان آب و خشکی پیدا کردیم. صحنه‌های ابتدایی فیلم را در این منطقه ضبط کردیم. همچنین صحنه‌های تعقیب و گریز ابتدایی فیلم را در چند منطقه از جمله دره ستاره‌ها، چاه کوه و... تصویربرداری کردیم. از سوی دیگر من در کارهایی که می‌سازم به دنبال فضاهای تکراری نیستم و همیشه از این مساله پرهیز می‌کنم.

اشاره کردید فیلمنامه چندین بار بازنویسی شد. شما خودتان در بازنویسی دخالتی داشتید یا نه؟

بله، همراه حمید مولوی که علاوه بر نگارش فیلمنامه، تهیه‌کنندگی کار را هم بر عهده داشت، تغییراتی در فیلمنامه دادیم. این فیلم از تولیدات سیمافیلم است و تهیه‌کننده چند سال به دنبال ساخت این فیلم بود تا این‌که شرایط ساخت آن مهیا شد و از من هم به عنوان کارگردان دعوت شد. من چند کار برای سیمافیلم انجام داده‌ام و این مرکز برایم غریبه نیست.

از سوی دیگر، هر کارگردانی برای این‌که خودش را به فیلمنامه نزدیک کند بعد از مطالعه آن تغییرات لازم را اعمال می‌کند. این اتفاق هم در فیلم میان ماندن و رفتن افتاد و ما تلاش کردیم سکانس‌هایی را اضافه یا کم کنیم تا قصه قوام لازم را داشته باشد.

یکی از امتیازات این فیلم پرهیز از فضای آپارتمان‌نشینی و پرداخت به موضوع مهاجرت و خروج غیرقانونی است. تا چه حد دغدغه داشتید از این فضاهای تکراری دوری کنید و یک کار جدید برای تلویزیون بسازید؟

اتفاقاً ویژگی این فیلم برای خودم، دوری از فضاهای تکراری آپارتمان‌نشینی بود. علاقه‌مندم گونه‌های متفاوت را تجربه کنم. بنابراین احساس کردم کارگردانی فیلم میان ماندن و رفتن - با توجه به قصه‌ای که دارد - این شرایط را برایم فراهم می‌کند، در این فیلم موقعیت‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای وجود داشت که همه ما را وادار کرد برای بهتر شدن کار فکر کنیم.

به نظرم اتفاق خوبی در میان هم‌نسلان من افتاده که تلاش می‌کنند در کارهایی که می‌سازند از فضاهای تکراری دوری کنند. البته نمی‌گویم من موفق هستم یا نه؟ اما تلاش می‌کنم کاری که می‌سازم متفاوت بوده و حرف تازه‌ای برای گفتن داشته باشد.

در این فیلم از فلاش‌بک زیاد استفاده کرده‌اید. از این مساله نگران نبودید که ممکن است مخاطب با این نوع روایت ارتباط برقرار نکند؟

شعبی: ویژگی این فیلم برای خودم، دوری از فضاهای تکراری آپارتمان‌نشینی بود. در این فیلم موقعیت‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای وجود داشت که همه ما را وادار کرد برای بهتر شدن کار فکر کنیم

نه، اصلاً نگران نبودم، چون می‌دانستم قصه آنقدر برای مخاطب جذابیت دارد که آنها را با خود همراه می‌کند و شکست زمان برای بینندگان مشکلی ایجاد نمی‌کند. اتفاقاً بیننده علاقه‌مند است اثری که می‌بیند سطح سلیقه‌اش را ارتقاء ببخشد. به عقیده من، اگر اثری پیچیدگی لازم را نداشته نباشد، نمی‌تواند برای بیننده جذابیت ایجاد کند. به نظرم حتی ایرادی ندارد اگر اثری را دو بار ببینیم تا متوجه

شویم پیام کار چیست. علاوه بر آن، ذهن بینندگان از ما جلوتر است و ما باید سعی کنیم خودمان را به آن برسانیم و این مساله میسر نمی‌شود مگر آن‌که از روایت‌های خوبی در قصه استفاده کنیم تا برای مخاطبان جذاب باشد.

در ارتباط با قاب‌بندی‌های خاص هم - که به آن اشاره کردید - باید بگویم هر فیلمنامه‌ای نمابندی خودش را دارد. ما تلاش کردیم تا سطح کیفی پلان‌ها خوب باشد، حتی یک‌چهارم از زمان این فیلم را به تصویربرداری صحنه‌های تعقیب و گریز اختصاص دادیم تا کیفیت تصاویر خوب باشد.

قصه میان ماندن و رفتن با وجود آن‌که تعلیق‌های لازم را دارد و بیننده نمی‌تواند حدس بزند پایان قصه چه اتفاقی می‌افتد، اما انگیزه‌های مجید (قهرمان اصلی قصه) برای رفتن به خارج از کشور بدرستی نشان داده نمی‌شود. در واقع مجید شخصیت مثبتی است که مخاطب نمی‌تواند باور کند او به دنبال خروج غیرقانونی از کشور است.

با شما موافق نیستم، چون ما انگیزه‌های او را بخوبی نشان می‌دهیم و در پایان نشان می‌دهیم برای پیداکردن دوستش تن به مهاجرت غیرقانونی می‌دهد.

وقتی مجید در آن جزیره متروک گرفتار می‌شود یک تلفن پیدا می‌کند و از آن طریق با تهران تماس می‌گیرد. بودن خط تلفن، آن هم در جای متروکی که حتی آب آشامیدنی وجود ندارد، کمی دوری از واقعیت است.

ما شیر آب را نشان دادیم که به دلیل استفاده‌نکردن خشک شده بود. به همین دلیل، بودن تلفن خراب هم دور از واقعیت نیست. به هر حال، این جزیره متروکی است که زمانی محل زندگی آدم‌ها بوده است. بنابراین بودن خط تلفن امری طبیعی است.

نقش قهرمان اصلی قصه را ساعد سهیلی بازی کرده که خیلی بازیگر شناخته‌شده‌ای نیست. فکر نمی‌کنید می‌توانستید برای این نقش انتخاب بهتری داشته باشید، چرا که لازم بود نقش مجید با انرژی بیشتری اجرا شود؟

اتفاقاً انتخاب خوبی بود. این حرف را به خاطر تعصب نمی‌زنم. ساعد سهیلی بهترین انتخاب برای نقش مجید بود. او جوان آینده‌داری است.

من سعی کردم برای این نقش از بازیگری استفاده کنم که برای مخاطب شناخته‌شده نیست. زمانی که او فیلم میان ماندن و رفتن را بازی کرد در هیچ اثری بازی نکرده بود و بعد در فیلم سینمایی «گشت ارشاد» بازی کرد. به هر حال انتخاب او خوب بود، چون مخاطب ذهنیتی درباره او نداشت و این مساله نقش را برای بینندگان ملموس می‌کرد. من همیشه سعی می‌کنم در کارهایی که می‌سازم از بازیگران جدید استفاده کنم. ما نیاز داریم بازیگران جوان مستعد را معرفی کنیم تا در این باره با محدودیت روبه‌رو نشویم.

شما علاوه بر کارگردانی، بازی هم می‌کنید. کدام یک از این دو حرفه دغدغه شماست؟

من علاقه‌مند هستم در هر کاری که انجام می‌دهم حرف تازه‌ای برای مخاطب داشته باشم. فرقی نمی‌کند در مقام بازیگر باشم یا کارگردان. آنچه اهمیت دارد این است که کارم را بخوبی انجام بدهم. بنابراین به این مساله فکر نمی‌کنم که بازی کنم یا کارگردانی. تلاش می‌کنم کار خوبی انجام بدهم.

فاطمه عودباشی - گروه رادیو و تلویزیون